

اسلام بنیادگرا

آیا با این نظریه موافق هستید که مسئله اصلی خاورمیانه روز به روز به مناقشه اعراب و اسرائیل کمتر و به اسلام بنیادگرا بیشتر ارتباط می یابد؟

تردیدی نیست که پدیده بنیادگرایی اسلامی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه روبه رشد است. بنیادگرایی اسلامی یکپارچه (Monolithic) نیست و بر طبق شرایط مختلف در کشورهای گوناگون جلوه های متفاوتی دارد. باید از جنبه ها و زمینه های

مختلف، یعنی چگونگی تأثیر گذاری آن بر موضوعاتی که برای ایالات متحده آمریکا مهم است (مانند روند صلح، مقابله با تروریسم، تشویق [اقتصادی] بازار آزاد، کثرت گرایی سیاسی و احترام به حقوق بشر)، به بنیادگرایی اسلامی پردازیم. نقطه آغاز شامل عینیات ماست، نه اسلام سیاسی آن گونه که هست! من آن را مهم تر از روند صلح تلقی نمی کنم. روند موفقیت آمیز صلح روی آوری به اسلام سیاسی را کاهش می دهد.

آیا ممکن است بر خلاف آن استدلال کرد، یعنی موفقیت روند صلح به بنیادگرایان در تلاشهای پیگیر برای تجدید قوا و جذب

خاورمیانه و بنیادگرایی

رابرت اچ. پلترو (Robert H. Pelletreau) از فوریه ۱۹۹۴ معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک بوده است. او که تحصیل کرده رشته حقوق می باشد، در ۱۹۶۲ به استخدام وزارت خارجه در آمده و تاکنون در ۹ کشور خاورمیانه به خدمت اشتغال داشته است. او در سه کشور (بحرین، مصر و تونس) مقام سفارت را برعهده داشته است. پلترو در واشنگتن عهده دار چند منصب عالی در وزارت خارجه و دفاع بوده است. در ۶ ژوئن ۱۹۹۵، دانیل پایپس (Daniel Pipes) و پاتریک کلاوسون (Patrick Clawson) با پلترو در دفترش مصاحبه کردند.

نیروهای تازه کمک می کند و در حقیقت به خشونت دامن می زند؟

در آن صورت، فقط گروههای

افراطی شاهد پیشبرد آنچه با آن مخالف اند،

خواهند بود. بنابراین، راههایی را جستجو

می کنند تا موجب تغییر مسیر آن

شوند. عصمت عبدالمجید [دبیرکل

اتحادیه عرب] همواره درباره اتحاد نامقدس

افراطی ها می گفت: «از هر دو طرف (به

هر حال) کسانی هستند که برای منحرف

ساختن روند صلح سخت می کوشند.»

پس، بدین ترتیب آیا روند صلح

ابزاری برای ممانعت از چالش اسلام

تندروست؟

روند صلح ابزار مهمی برای مقابله با

رشد مبارزه طلبی اسلامی است. یکی از

راههایی که اسلام تندرو مردم کوچه و بازار

را در کشورهای اسلامی به خود جذب

می کند، مخالفت با روند صلح و حتی

موجودیت اسرائیل است؛ روند صلح

هر اندازه به قراردادها، توافقها و همزیستی

جامعه عمل پوشاند، همان قدر گرایش به

بدیل تندرو را کاهش می دهد. افراد بیشتری

باید در همزیستی سهیم شوند، شاهد منافع

آن باشند و عملاً از آن بهره گیرند. اگر چنین

شود، گرایش به اسلام تندرو رشد کمتری

خواهد داشت.

برای موج فزاینده اسلام بنیادگرا چه

استدلالی دارید؟

بطور کلی، حاصل فقر شدید،

بیکاری، حس سرخوردگی و عدم توانایی در

گذران زندگی عادی است. در عصری که

«ایسم» ها (کمونیسم و سوسیالیسم و حتی

ناسیونالیسم عرب) نمود خویش را از دست

داده اند، کاملاً قابل درک است که مردم

بسیاری به خاطر معنویت و ارزشها به

ریشه های مذهبی خود بازگشت کنند.

افسوس که برخی از آنها بازگشتی افراطی را

در پیش گرفته، برای ابراز مخالفت خود از

خشونت یا حتی تروریسم مستقیم پیروی

می کنند؛ و این حکایت از وجود شکافی

عمیق دارد.

یک سال قبل، شما بنیادگرایان را

مسلمانانی توصیف کردید که «تأکید مجددی

بر ارزشهای سنتی» به عمل می آورند، آیا

به واقع اسلام مرداف با بازگشت به ارزشهای

سنتی است؟

گاه وقتی مردم در جامعه خود—

آن طور که هست— هیچ هویتی را احساس

نمی‌کنند، به ریشه‌های مذهبی و فرهنگی خویش رجوع می‌نمایند؛ به سرزمین حاصلخیزی برای روی آوردی اسلام سیاسی مبدل می‌شوند.

آیا این صحت دارد که شما تمایز بسیار دقیقی بین بنیادگرایان میانه‌رو که در روند سیاسی قرار دارند و افراطی‌هایی که به خشونت دست می‌زنند، قائل هستید؟

من تفاوت گسترده‌تری قائلم.

هنگامی که درباره‌ی اسلام صحبت می‌کنیم، طیف کاملی وجود دارد: از یک طرف، مردمی که از یکی از مذاهب بزرگ جهان پیروی می‌کنند و از طرف دیگر، گروه‌های افراطی‌خشنی که قدرت سیاسی را در استفاده از تروریسم و خشونت تحت لوای اصول اسلام جستجو می‌کنند.

در الجزایر، وضع چگونه است؟ آیا آن کشور هم بنیادگرایان میانه‌رو و افراطی دارد؟ در الجزایر، پیش از ۱۹۹۲، جبهه‌ی نجات اسلامی (FIS) تقریباً به طور کامل جنبشی سیاسی بود: تعداد معدودی از اعضایش هوادار خشونت بوده، مسلح بودند یا دست به مبارزه‌ی مسلحانه می‌زدند.

در ژانویه ۱۹۹۲، ارتش برای باطل نمودن روند انتخابات مداخله کرد؛ ظرف کمتر از یک ماه، حکومت الجزایر جبهه‌ی نجات اسلامی را تشکیلاتی غیرقانونی اعلام کرد.

پس از آن، جبهه‌ی مذکور روز به روز تندروتر شد و اعضایش به طور فزاینده‌ای به سوی افراطی‌گری سوق یافتند.

نتیجه‌ی مذاکرات من با رهبران جناح‌های مختلف در احزاب عمده از جمله

آیا این صحت دارد که شما تمایز بسیار دقیقی بین بنیادگرایان میانه‌رو که در روند سیاسی قرار دارند و افراطی‌هایی که به خشونت دست می‌زنند، قائل هستید؟

من تفاوت گسترده‌تری قائلم.

هنگامی که درباره‌ی اسلام صحبت می‌کنیم، طیف کاملی وجود دارد: از یک طرف، مردمی که از یکی از مذاهب بزرگ جهان پیروی می‌کنند و از طرف دیگر، گروه‌های افراطی‌خشنی که قدرت سیاسی را در استفاده از تروریسم و خشونت تحت لوای اصول اسلام جستجو می‌کنند.

«تحت لو»: منظور شما این است که اسلام آنها دروغین است، یعنی در حقیقت مسلمانان مخلص نیستند؟

عده‌ای چنین می‌گویند. احتمالاً به جاه‌طلبی سیاسی یک شخصیت یا گروهی از رهبران بستگی دارد. در واقع، پدیده‌ی اسلام تندرو در بسیاری از وضعیت‌ها، گروه‌ها و کشورهای مختلف نمود می‌یابد. آنها را

جبهه نیروهای سوسیالیست و جبهه آزادی بخش ملی حاکی از آن است که خواستار گفتگو با دولتی هستند که حاضر به جذب عناصر عمل گراتر جبهه نیز باشد. آنها معتقدند که تعداد چنین عناصری، حتی در برهه کنونی که دوران افزایش «رادیکالیزاسیون» است، کم نیست. آنها امیدوارند که از طریق روند مذکور دولت را ورای حمایت محدود نظامی گرایان بنیاد نهند.

آنها اظهارات فوق را از دیدگاه سیاسی مبتنی بر پایگاه اجتماعی خود و آنچه هدف سیاسی هریک را دربرمی گیرد، ابراز داشته اند. بن علی نگران بی ثباتی در یک کشور همسایه است، بی ثباتی که به آن سری مرزها رسیده، ثبات تونس را تحت تأثیر قرار می دهد. او اصولاً جنبش اسلامی خشکن و تندروتری را منبع اولیه بی ثباتی یاد شده می داند. سفیر الجزایر نماینده دولت و دیدگاههای آن است. اظهار نظر او نیز در چارچوب بیانی سیاسی است.

آیا به واقع چنین عناصر عمل گرایی وجود دارند؟ بسیاری از مسلمانان ضد بنیادگرایی بشدت موجودیت آنها را نفی می کنند. به عنوان مثال، زین العابدین بن علی، رئیس جمهور تونس، خاطر نشان می کند «هدف نهایی» همه بنیادگرایان یکی است: «بنیاد نهادن حکومت توتالیتر روحانیت».^۲ عثمان بن شریف، سفیر الجزایر در ایالات متحده آمریکا می گوید: «تمایز قائل شدن بین بنیادگرایان میانه رو و افراطی سیاست نادرستی است. هدف جملگی یکی است: پایه ریزی حکومت اسلامی ناب که با اصول توتالیتر و توکراسی مفید باشد.»^۳ آیا آنها در اشتباه اند؟

هیچ یک از اظهارات او حاکی از تجزیه و تحلیل عینی آکادمیک وی از پدیده اسلام در سطح گسترده نیست؛ بلکه نمایانگر آن است که او بر اساس دیدگاه خاص خود در هر زمینه یک جزء از کلی بزرگتر را ارائه می دهد.

اما رهبران جناحهای مخالف نیز همین را می گویند. سعید سعدی، یک مبارز غیر مذهبی الجزایری، استدلال می کند: «اسلام گرای میانه رو کسی است که ابزار لازم را برای قبضه فوری قدرت در اختیار ندارد.»^۴ محمد محدثین، مدیر روابط بین الملل سازمان به اصطلاح «مجاهدین خلق ایران»، حتی از آن هم فراتر رفته، تصریح می کند: «بنیادگرای میانه رو

وجود ندارد... درست مانند آن است که درباره نازی میانه رو سخن بگویم.^۵

تماس است؟ آیا باید با آنها تماس داشته باشد؟

برخی با این نظریه موافق و عده ای هم با آن مخالف اند. البته، موضوع پیچیده ای است که به مطالعه بسیار نیاز دارد. این پدیده ای است در حال تحول، لذا باید از «کلشه ای شدن» پرهیزیم.

این موضوع در خور بحث و بررسی است. نخست آنکه ما کاملاً با تروریسم و خشونت مخالفیم و آگاهانه با گروهها یا اشخاصی که در تروریسم و خشونت دخالت دارند، تماس برقرار نمی کنیم. ما به هیچ وجه در پی برقراری چنین تماسهایی نیستیم. دوم آنکه اعتقاد نداریم هر کسی خود را اسلام گرا خواند الزاماً در برگیرنده تروریستها قرار می گیرد. سوم آنکه برآنیم تا در جریان تهیه گزارشهای سالانه کمیته حقوق بشر خود یا در خلال انجام وظایف عادی گزارشگری سیاسی، از طریق سفارتخانه ها دقیق ترین تصویر را از عرصه سیاسی این طیف به دست آوریم. در مناطقی که ما فعالانه در تلاش برای درک صحنه سیاسی هستیم، شاید گاه نا آگاهانه با اشخاصی وارد گفتگو شویم که ارتباطات تروریستی داشته باشند. پس مسلماً در پاره ای اوقات با اشخاص، بخشی از گروهها یا گروههای دارای تمایلات اسلام گرایانه نیز که از تروریسم حمایت نکرده یا به خشونت متوسل نمی شوند، تماسهایی داریم.

گروه فلسطینی حماس مدعی است: «رئیس دفتر سیاسی اش، موسی ابو مرزوق، با مقامات آمریکایی ملاقات کرده است.»^۶ یاسر عرفات در واکنش به خبرهای مربوط به دیدار شخصیتهای بلندپایه حماس با مقامات ارشد ایالات متحده (آوریل ۱۹۹۵) اظهار شگفتی و ناخرسندی کرده است.^۷ حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، اظهار داشته است که دولت آمریکا «از طریق اخوان المسلمین با این تروریستها در تماس است.» او می افزاید: «همه اینها در وهله اول بسیار محرمانه و بدون اطلاع ما انجام شده است.»^۸ گزارشهای خبری نیز حاکی از آن است که مقامات آمریکایی با رهبران جمعیت اخوان المسلمین در اردن و با انور خدام، نماینده جبهه نجات اسلامی الجزایر، در ایالات متحده آمریکا ملاقات کرده اند. آیا این ادعاها صحت دارد که دولت آمریکا با گروههای مختلف نامبرده در

بنابر این، لزومی نمی بینید که کل

گروهی چون حماس در اقدامات تروریستی دخالت داشته باشد؟ آیا همین کنایت می کند که بخشی از گروه تروریست نباشد؟

نه، ما با حماس تماسی نداریم. ما دارای خط مشی سیاسی مبتنی بر برقراری تماس با افراد عضو گروه حماس نیستیم.

با گروه الجزایری جبهه نجات اسلامی چطور؟

ما و سایر کشورها با جبهه نجات اسلامی، وقتی یک جنبش سیاسی محض بود، تماسهایی داشتیم. معتقدیم که این جبهه سازمان متحد و یا یکپارچه ای نیست و برخی عناصرش کماکان با بکارگیری خشونت مخالفت می کنند و علاقه مندند با

دولت الجزایر و احزاب غیر مذهبی مخالف گفتگو و همکاری نمایند. بدین روی، ما قطعاً به برقراری تماسهای گاه و بیگاه با چنین گروهها و اشخاصی ادامه می دهیم.

به طور کلی، آیا داشتن تماس با عناصری که ادعای کنند خشونت را اولو در صورت عدم تبعیت دیگران مطرود دانسته اند، درست است؟ آیا لازم است دولت بر عدم توسل خشونت از سوی کل جبهه پافشاری کند و بدین ترتیب کسانی که

به شرکت در این اقدامات اصرار می ورزند، از سازمان طرد شوند؟ به عبارت دیگر، همان سیاستی که در قبال سازمان آزادی بخش فلسطین و ارتش جمهوریخواه ایرلند اعمال شد.

من باید پیش از هرگونه تشبیه، ارتش جمهوریخواه ایرلند را بررسی کنم. یک معیار آن است که هر جنبش چقدر متحد و پیوسته است. ما در ۱۹۹۰، هنگامی که یکی از گروههای متشکل سازمان آزادی بخش فلسطین به یک اقدام تروریستی دست زد و رهبری سازمان مایل نبود آن را محکوم کرده، از آن دوری کند، به طور موقت مذاکرات خود با ساف را به حال تعلیق در آوریم.

آیا این گفته صحیح است که شما خشونت و تروریسم را حایلی می دانید بین آن دسته از مسلمانان بنیادگرا که می توانید با آنها گفتگو کنیم و ایشان را به عنوان شریک مورد اعتماد در روند سیاسی قلمداد نماییم و کسانی که چنین تماسی با آنها نامقبول است؟ بسیار پیچیده تر از آن است. مبدأ کار مخالفت کامل ما با تروریسم و افرادی است که به آن دست می یازند. از آن فراتر، بررسی شرایط محلی، سابقه هر گروه یا جنبش خاص و چگونگی تأثیر احتمالی آن بر منافع

خاص سیاسی آمریکا است.

گفتید: «انقلاب اسلامی عمیقاً

ریشه می دواند و حکومت کنونی و

تصمیم گیری های سیاسی اش نیز عمیقاً

ریشه دار می شود.» آیا این اظهارات

نمایانگر دیدگاههای شخص شماست؟

در آن هنگام، یقیناً آن گونه بود. حال

می بینم که حکومت ایران با شمار فزاینده ای

از مشکلات داخلی که عمدتاً ماهیت

اقتصادی و اجتماعی دارد، مواجه است.

نمی توانم بگویم که ما شاهد ظهور یک

جنبش مخالف ماندار هستیم.

آیا دولت ایالات متحده آمریکا از تغییر

حکومت در ایران استقبال می کند؟

این بر مردم ایران، نه ما، است که

تصمیم بگیرند. اما تغییرات سیاسی بسیاری

وجود دارد که ما از رخ دادن آن در ایران

استقبال می کنیم. ما از کنار گذاشتن برنامه

توسعه سلاحهای کشتار جمعی، قطع

حمایت از سازمانهای تروریستی، پشتیبانی از

روند صلح خاورمیانه یا دست کم دست

برداشتن از مخالفت فعال و اساسی با آن و

تعهد به عدم توسل به تروریسم علیه

شهروندان خود از سوی ایران اظهار

خشنودی می کنیم.

اسلام گرایان افراطی مسئول

بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در

نیویورک (فوریه ۱۹۹۳) بودند. آیا برای

مقابله با این مسئله دولت آمریکا باید

کشورهای خارجی را فراخواند؟ آیا این

مسئله فقط به اف. بی. آی مربوط می شود یا

به وزارت خارجه نیز ربط پیدا می کند؟

تروریسم در آمریکا، خواه منشأ

اسلام گرایانه داشته باشد و خواه منشأ دیگر،

به طور کلی مشکلی برای دولت است. اگر

کسانی باشند که عملیاتی را در آمریکا طرح

ریزی کنند، باید درصدد مقابله با آنها به هر

نحو ممکن برآیم؛ و این تنها به اف. بی. آی

مربوط نمی شود. سایر عناصر دولت نیز که

می توانند یاری کنند، باید کمک نمایند و

چنین هم می کنند؛ این شامل وزارت خارجه

نیز می شود.

ایران

شما در گزارش خود به کنگره

(مارس ۱۹۹۴) اظهار داشتید که دولت

آمریکا عقیده دارد «حکومت ایران دارای

ویژگی پایدار است.» در سپتامبر ۱۹۹۴،

این نکته را قاطع تر مورد تأکید قرار داده و

آیا ابتکارات جدید سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران، که در ماههای اخیر آغاز شده، برای اصلاح رفتار ایران - به گونه ای نامناسب - مبهم نبوده است؟ برخی ناظران گمان می کنند که دولت کلینتون بتدریج به سوی سیاستی پیش می رود که هدفش بیشتر غیر مشروع جلوه دادن حکومت تهران و منزوی کردن آن در سطح بین المللی است، یعنی تقریباً همان اقدامی که علیه حکومت صدام حسین صورت گرفت؛ نظر شما چیست؟

ما در پی آنیم تا هریک از این حکومتها را در صورت اتخاذ خط مشی و رویکردی تهدید کننده علیه سایر کشورهای خلیج [فارس] و منافع در خلیج [فارس] بازداریم.

ما در تلاشیم تا مجموعه ای از واکنشها را که با اوضاع هر کشور سازگار باشد، طرح و اجرا کنیم. این سیاست به طور کلی «مهاد دو جانبه» خوانده می شود. شاید درست تر باشد که بگوییم ما در قبال هر کشور، سیاست مهار مختص خود را داریم.

آیا این سخن درست است که «سیاست مهار» در قبال ایران بیش از گذشته به سیاست مادر برابر عراق شباهت دارد؟
شک نیست که طی ۱۹۹۵ سیاست

مهار ایران را استحکام بخشیده ایم. مادر ابتدای سال دریافتیم که از طریق رویکردهای پیشین خود نمی توانیم به دو جنبه بسیار روشن از سیاست ایران پاسخ مناسب دهیم. این دو جنبه عبارت است از: همکاری روسیه با ایران در زمینه امور هسته ای و کسب اطلاعات بیشتر در خصوص حمایت مستقیم ایران از سازمانهای تروریستی در خاورمیانه. اینها ما را بر آن داشت تا بر نیرومند کردن فشارهای اقتصادی بر ایران و افزایش هزینه ها برای این حکومت، در صورت ادامه سیاستهای یاد شده، مصمم شویم.

یکی از آن رویکردها بر قراری تماس با گروههای مخالف نیست؟

شاید چنین باشد، اگر گروههای مخالف پایداری پدید آیند. در حال حاضر، هیچ گروه مخالف ماندگاری را در صحنه ایران نمی بینم. حکومت کنونی ۱۶ سال است که بر مسند قدرت بوده و به نظر می رسد که در محیط سیاسی کشور جایگاه محکمی یافته است. البته، این بدان معنا نیست که ما با سیاستهایش موافقیم یا حکمرانیش را می پسندیم. در واقع، این حکومت در تصمیم گیری ها بسیار ضعیف

بوده و در محاسبات دچار اشتباهات زیاد شده است.

که برخی از این دولتها و دولتهای دیگر رفتار خود را تصحیح کنند. ۹ سال قبل، نیروهای ایالات متحده آمریکا، طرابلس را بمباران کردند. معمر قذافی از آن پس به نسبت آرام به نظر می رسد.

در مورد لیبی، سیاست مهارت‌ناجی در پی داشته است. لیبی از تروریسم بین‌المللی چنانکه ۹ سال قبل حمایت می کرد، پشتیبانی نمی کند. لیبی خود را ناتوان از اختلال در روند صلح یا درگیر شدن بیفایده در خلیج [فارس] می بیند. همانطور که گفتید لیبی دیگر به اندازه ۹ یا ۱۰ سال پیش تهدیدی جدی برای ثبات منطقه، ما یا دیگران نیست. البته، ممکن است وضع تغییر کند.

آیا دولت ایالات متحده آمریکا قصد دارد با قذافی درگیر شود؟

ما درباره مسئله متهمان بمب گذاری در هواپیمای پان آمریکا - ۱۰۳ یا همکاری با فرانسه در زمینه پرواز «یوتا» (UTA) که در سپتامبر ۱۹۸۹ بر فراز غرب آفریقا منفجر شد و منجر به قتل ۱۷۰ تن گردید، هیچ گونه پیشرفتی از جانب طرابلس مشاهده نکرده ایم. قطعنامه های بسیار روشن شورای امنیت از لیبیایی ها دعوت می کند با

اگر فروش راکتور هسته ای روسیه به انجام رسد، آیا زمانی فرا می رسد که طرح این سؤال برای روسیه امکان پذیر شود: برای محدود کردن خطرات گسترش احتمالی این راکتور چه می توان کرد؟

این خیلی فرضی است. ما معتقدیم که روسیه باید به همکاری های هسته ای خود با ایران خاتمه دهد. هم اکنون، گفتگرهائی را در این زمینه با دولت روسیه آغاز کرده ایم. در حال حاضر، روسیه با ما در زمینه عدم انتقال تکنولوژی سانتریفوزگاز و بررسی مشترک جنبه های همکاری به توافق رسیده است. بدین لحاظ، امیدواریم وقتی روسها لز عواقب همکاری خود با ایران و جاه طلبی های این کشور در زمینه هسته ای از جمله توسعه سلاحهای هسته ای آگاه تر شوند و دریابند نفعشان بیش از این ادامه قرارداد تأمین کننده منافعشان نخواهد بود.

لیبی و سوریه

آنتونی لیک (Anthony Lake)، سال گذشته، کره شمالی، کوبا، ایران، عراق و لیبی را دولتهای «وایسگرا» خواند. ^{۱۱} مایلیم

توجه به آن اقدامات تروریستی گام‌های مستحکمی بردارند. آنها برای بازگشت به جامعه بین‌المللی تنها یک راه در پیش رو دارند و آن همان راهی است که تاکنون سایر ملل می‌پیمایند.

ولی این امر مشروط به پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت است. در این زمینه مجموعه راه‌حلهای مشخصی وجود دارد و لیبی می‌تواند از طریق سازمان ملل آنها را دنبال کند. دبیرکل سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ها به عنوان مقام مسئول شناخته می‌شود. ما همواره ملاحظه کرده‌ایم که لیبی در بین راه‌های ممکن پیراهه‌های دیگری را آزموده است. بناچار در شگفت می‌شوید که چرا لیبی چنین می‌کند. اگر منظورش طفره رفتن از اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت نیست. اگر لیبی از پذیرش قطعنامه‌ها دم می‌زند، دلیلی ندارد که برای اثبات آن، جز نزد دبیرکل به جای دیگر رود تا گام‌های لازم را در جهت پیروی از قطعنامه‌ها بردارد.

چرا سوریه حکومتی واپسگرا قلمداد نمی‌شود؟ ظاهرآ پرونده سوریه با ویژگی‌های حکومت واپسگرا همخوانی دارد: اشغال لبنان، حمایت از

حزب کارگران کردستان (پ. ک.ا. کا) بر ضد ترکیه، پشتیبانی از سایر گروه‌های تروریستی، پناه دادن به گروهی از تبهکاران بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، مشارکت در جعل اسکناس ۱۰۰ دلاری آمریکا و غیره.

شما نظری درباره حذف سوریه از فهرست کشورهای واپسگرا ندارید؟ آیا فقط به این علت است که سوریه در روند صلح با اسرائیل شرکت دارد؟ یا به خاطر رفتارش؟ یا چیز دیگری است؟

محدودیت‌های قانونی بسیار روشنی در باب روابط ما با سوریه وجود دارد. جنبه‌های مختلف روابط دو جانبه ما با سوریه باید در راستای کمک به حرکت سوریه و اسرائیل به سوی صلح قلمداد شود. پیشرفت در این زمینه باید راهی برای بهبود روابط سوریه - آمریکا بگشاید. ما مشکلات مختلف خود در زمینه سیاست‌های سوریه را در یک یا چند مورد مطرح می‌کنیم. به عنوان مثال، آخرین گزارش ما درباره مواد مخدر از بهبود قطعی رفتار سوریه حکایت دارد.^{۱۱} بنابراین، مسلماً در مورد سوریه احساس می‌کنیم که پیروی کردن از سیاست مذاکره صحیح است.

آیا شما با پاسخ سوری‌ها

قانع می شوید؟

[اسرائیل] قادر به انجام چنین گفتگویی

[باساف] است. او از سرسختی لیکود و

تصویر موجود از قدرت در اسرائیل نگران

بود. آیا این گفته ارزیابی دقیقی از

دیدگاههای پیشین شماست؟

به واقع، بدون به خاطر آوردن آنچه

گفتیم، درباره آن شک دارم. در حقیقت،

به هیچ وجه چنین گفتار و اظهار نظری را به

یاد نمی آورم و بویژه تردید دارم چنین چیزی

گفته باشم. می توانید این مطلب را با عده ای

دیگر مورد بررسی قرار دهید. همچنین باید

ترجحه داشت که من بدفعات با فلسطینی ها

ملاقات نکردم. ما گفتگوی آمریکا - ساف را

به نحوی بسیار دقیق و منضبط هدایت

کردیم. قبل از هر جلسه، من

دستورالعملهای کاملاً مفصلی دریافت

می کردم. من در حد توان این دستورات را به

طور کامل اجرا کردم.

شما طرح اندیشه آزاد و بحث درباره

نظرات خود را با این و آن مقام در پیش

نگرفتید؟

آنجا محل طرح اندیشه آزاد شخص

من نبود.

امکان دارد در باب آن نشستها مطلبی

برای قضاوت هنوز خیلی زود است.

بر این باوریم که از طریق مذاکره و تلاش در

جهت تشویق و تسهیل برقراری صلح بین

سوریه - اسرائیل می توان در این

زمینه پیشرفت حاصل کرد.

آیا شما نگران روابط سوریه - ترکیه،

بخصوص تشنه های موجود بر سر تقسیم آب

رود فرات، و حزب کارگران کردستان

هستید، با توجه به اینکه این حزب در سوریه

و لبنان پا گرفت؟

این مسئله یقیناً عامل بالقوه بی ثباتی

در منطقه است. روابط سوریه و ترکیه مدتها

تیره بوده است؛ و این برای ما نگران کننده

است. ما موضوع حزب کارگران کردستان

را با سوری ها مطرح کرده ایم؛ و همین دلیل

دیگری برای برقراری رابطه بهتر با سوریه

می باشد، رابطه ای به مراتب مثبت تر از

گذشته که ممکن است پایه و اساسی برای

یاری رسانی ما به رفع مشکلات باشد.

مذاکره با ساف

محمود عباس در کتابش، از مجاری

سری، در ۱۹۸۸ درباره شما نوشت: «سفیر

آمریکا متقاعد شد که فقط حزب کارگر

ارائه کنید؟ در مورد وقایع گذشته آنها را یادداشتها:

1. Robert H. Pelletreau, Jr. et al., "Symposium: Resurgent Islam in the Middle East," *Middle East Policy*, Fall 1994, pp. 2-3.
2. *Le Figaro*, Aug. 2, 1994.
3. *The Washington Post*, 1 Apr., 1995.
4. *Le Point*, Paris: 6 Aug., 1994.
5. On p. 77 of this issue.
6. Reuters and Radio Monte Carlo, Paris: 10 Mar., 1995.
7. *Davar*, 24 Apr., 1995.
8. *The New Yorker*, 30 Jan., 1995.
9. Both statements quoted in *The Washington Times*, 20 Oct., 1994.
10. Anthony Lake, "Confronting Backlash States," *Foreign Affairs*, Mar./Apr. 1994, pp. 45-55.
11. Under the heading "Accomplishments," the report says that "joint Syrian and Lebanese eradication efforts in the Bekaa Valley drastically reduced potential annual opium production... In addition, USG estimates indicate Syrian and Lebanese officials destroyed nearly 50 percent of the cannabis crop between 1993 and 1994." Under "Law Enforcement Efforts," the report notes that "the Syrians and Lebanese did not make progress against cocaine and heroin laboratories operating in the Bekaa Valley and elsewhere in Lebanon and Syria." U.S. Department of State, *International Narcotics Control Strategy Report*, Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1995, p. 442.
12. Mahmoud Abbas (Abu Mazen), *Through Secret Channels: The Road to Oslo*, London: Garnet, 1995, p. 3.

چگونه ارزیابی می کنید؟
در نگرش به رویدادهای گذشته، فکر می کنم که نشستها نقش مهمی در رویکرد ساف به ادامه صلح داشت - که پیش از این مد نظر قرار نگرفته بود. ساف در بدو ورود، تنها در چارچوب برگزاری یک کنفرانس بین المللی و با حضور انبوهی از هواداران بین المللی خود حاضر به مذاکره بود. ما درباره ایجاد فضای مناسب برای مذاکره مستقیم و قابل قبول و چگونگی آغاز آن از سوی شما صحبت‌های زیادی کردیم. ما پیشرفت چشمگیری در آشنا ساختن ساف با رویکرد و نحوه تفکر خود حاصل کردیم - که آنها پیشتر با هیچ یک از آنها رویه رو نشده بودند.

شما تعجب نکردید که بعدها ساف و اسرائیل راهی برای مذاکره درباره برخی از اختلافات خود به طور مستقیم پیدا کردند؟
نه چندان.

منبع:

Robert H. Pelletreau, Jr. "Not Every Fundamentalist is a Terrorist," *Middle East Quarterly*, Sept., 1995, pp. 69-76.